

✓ کاربردی

بررسی جایگاه انرژی دریای مازندران و خطوط لوله انتقال آن بر امنیت ملی ایران

علی آدمی^۱، ابوذری نظریان^{۲*}

^۱استادیار رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران
^۲دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

دریافت: ۹۴/۲/۶ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

حوزه دریای خزر به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و نیز منابع عظیم انرژی خصوصاً نفت و گاز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در سال‌های اخیر رقابت بر سر منابع انرژی این حوزه بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یافته که این امر علاوه بر بروز تنش و رویارویی بین بازیگران، بی‌ثباتی و ناامنی را در منطقه تشدید کرده است. علاوه بر این چگونگی و نحوه انتقال انرژی حوزه خزر و ارائه طرح‌ها و مسیرهای پیشنهادی برای انتقال انرژی از سوی کشورهای مختلف بر این ناامنی و بی‌ثباتی افزوده است. این در حالی است که خطوط لوله به‌عنوان یک سازمان دهنده جهت ترویج همکاری‌های منطقه‌ای و پیوند دهنده اقتصادی در میان کشورهاست، که از نظر منافع ملی می‌تواند دستاوردهای مختلفی برای هر یک از کشورهای مشارکت کننده در پروژه دربر داشته باشد و علاوه بر فواید اقتصادی و توسعه ظرفیت‌های ملی، می‌تواند به ایجاد صلح و ثبات و افزایش ضریب امنیت ملی کشورهای درگیر در پروژه منجر شده و باعث توسعه همکاری بین آن‌ها گردد. با توجه به قرار گرفتن ایران در کانون هارتلند انرژی جهان و حلقه واسطه بودن بین دریای مازندران و خلیج فارس، مشارکت ایران در ترانزیت و تامین امنیت جهانی انرژی علاوه بر فواید اقتصادی باعث وابسته شدن اقتصاد بین الملل به ایران شده و این امر می‌تواند موجب بهبود امنیت ملی ایران شود.

کلمات کلیدی: ایران، دریای مازندران، انرژی، امنیت ملی.

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، پایان دوران جنگ سرد یا دوران موسوم به نظام دو قطبی بود. به واسطه این تحول مهم در نظام بین الملل و وجود منابع غنی نفت و گاز در این منطقه، توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به این حوزه که تا آن روز جزء مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیک جهان

* ab.nazariyan@gmail.com

محسوب می‌شد را به خود جلب کرد و منجر به بازی بزرگ جدیدی با تعداد بازیگران بیش‌تر نسبت به بازی بزرگ قدیم شد. در این میان یکی از مهمترین مولفه‌های این بازی بزرگ وجود منابع انرژی حوزه دریای مازندران است و با توجه به اینکه بسیاری معتقدند که کشورهای دارای منابع غنی نفت و گاز و یا کشورهای مسیره‌های ترانزیت این ماده حیاتی کنترل و تسلط دارند توانایی تاثیر گذاری زیادی در تحولات جهانی را با توجه به اهمیت انرژی برای اقتصاد بین‌الملل دارند، موجب پیچیده‌تر شدن این بازی بزرگ در آسیای مرکزی و قفقاز شده است و با علم به اینکه برای انتقال منابع انرژی مهمترین مواردی که در انتخاب مسیره‌ها باید وجود داشته باشد امن بودن سرزمین، کوتاهترین فاصله، اقتصادی بودن مسیر و همچنین وجود زیرساخت‌های لازم برای این کار است، ولی مشاهده می‌کنیم که برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران - ملاحظات سیاسی، نفوذ خارجی و صف بندی‌های منطقه‌ای بر چگونگی تعیین راه‌های انتقال نفت و گاز اثر گذاشته بگونه‌ای که برای انتقال این منابع، میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی رقابتی سخت پدید آمده است که از آن به «بازی بزرگ لوله‌های نفت و گاز» یا «سیاست خطوط لوله» یاد می‌شود [۱] که همین عامل موجب انتخاب مسیره‌هایی غیر منطقی برای انتقال انرژی حوزه دریای مازندران شده است.

حال جمهوری اسلامی ایران که پس از فروپاشی نظام دو قطبی بواسطه همجواری با این منطقه مهم جهان و قرار گرفتن در قلب هندسی بیضی هارتلند انرژی جهان که واسطه بین دو انبار بزرگ نفت و گاز جهان یعنی خلیج فارس و دریای مازندران است؛ و به اذعان اکثر قریب به اتفاق کارشناسان بهترین، کوتاهترین، بصره‌ترین و امن‌ترین مسیر برای انتقال انرژی این منطقه به بازارهای جهانی است، بخاطر مخالفت برخی کشورهای تاثیر گذار علی‌الخصوص امریکا از پروژه انتقال انرژی حوزه دریای مازندران کنار گذاشته شده است، که این موضوع در دراز مدت علاوه بر بی‌نصیب ماندن از فواید اقتصادی باعث انزوای ژئوپلیتیکی ایران خواهد شد و بدنبال آن کاهش ضریب امنیت ملی ایران را به همراه خواهد داشت، زیرا در هم تنیدگی امنیت ملی ایران با امنیت جهان باعث می‌شود که امنیت ایران و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت پیدا کند و مهمترین پیامد و مزیت سیاسی که عاید کشور می‌شود علاوه بر افزایش ضریب امنیت ملی، پویایی جدیدی در زمینه نقش آفرینی موثر در محیط بین‌الملل برای کشور به همراه خواهد داشت.

مبانی نظری

مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌های نظری در مطالعات امنیت بین‌الملل است که به تجزیه و تحلیل پیرامون مفهوم امنیت پرداخته است که یکی از مهم‌ترین مکاتب نظری در رابطه با این حوزه می‌باشد [۲]. وجه تسمیه کپنهاگ به این خاطر بوده است که این مکتب در شهر کپنهاگ پایتخت دانمارک پدیدار شده و گسترش پیدا کرده است. می‌توان گفت که این رویکرد نظری تنها رهیافتی است که صرفاً مبتنی بر مطالعات امنیتی می‌باشد و نیز در پی پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است [۳].

از جمله مفاهیم مهم این مکتب، امنیتی ساختن و امنیت منطقه‌ای است. مکتب کپنهاگ به عنوان راهی‌میانه در مطالعات امنیتی تا حد زیادی توانسته با رویکرد علمی و تحلیل مناسب در مطالعه امنیت به بسیاری از پرسش‌های این حوزه پاسخ دهد. با توجه به این نکته ما شاهد تحولات گسترده‌ای به ویژه پس از

فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان جنگ سرد بوده‌ایم. جامعه بشری و نظام بین-المللی با شرایط دورانی توأم با حوادث نوظهور همراه است. این روند که حاکی از دگرگونی در ساختارها و مناسبات در عرصه بین‌المللی، همراه با بازتعریف مناسبات در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی می‌باشد، کندوکاو و بررسی رهیافت جامع و چندمنظوره‌ای را طلب می‌نماید.

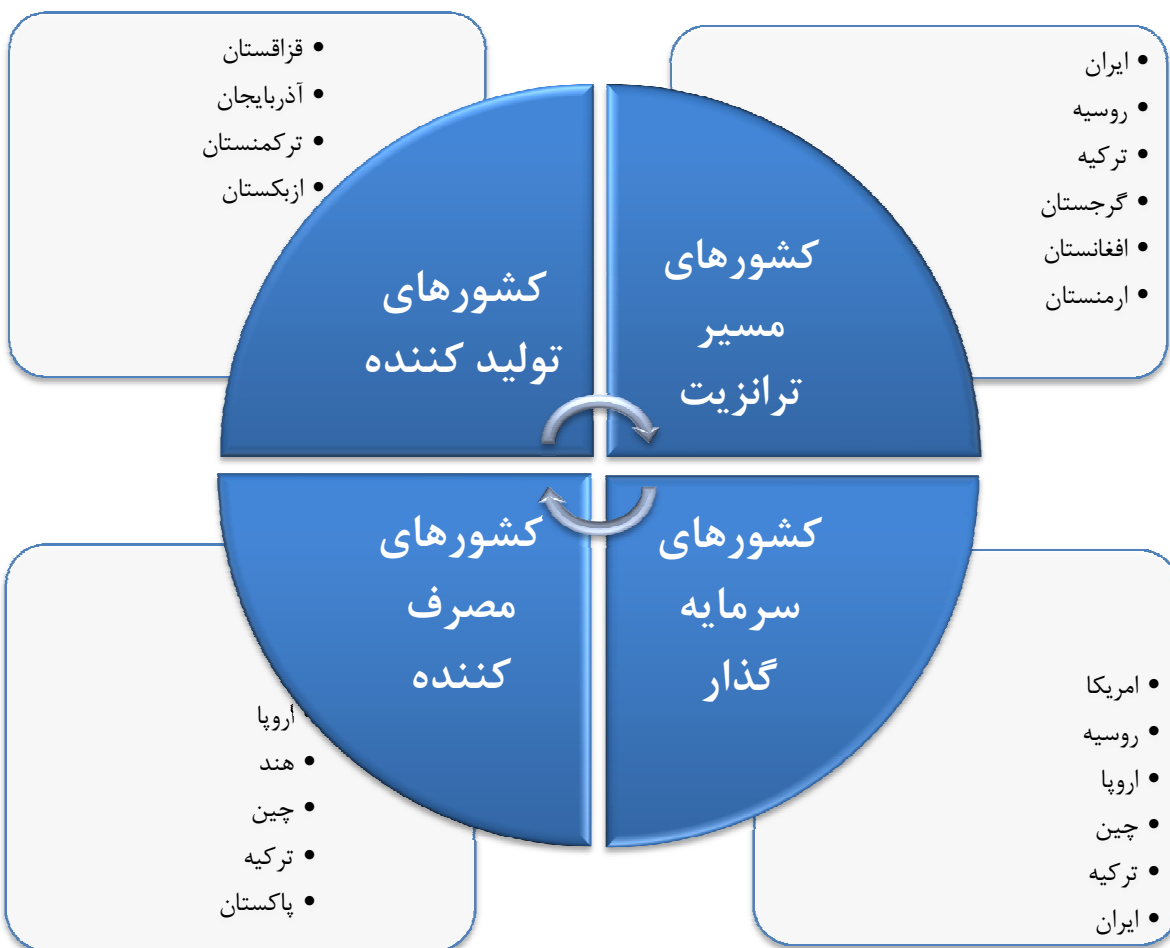
مکتب کپنهاگ برآن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش بکشد و موضوعات تازه‌ای را بر آن بیفزاید. در این راستا امنیت را در ابعاد مطالعات امنیتی این مکتب را می‌توان به صورت موردی این گونه شرح داد؛ ۱- امنیت موضوعی بین‌اندوختنی است ۲- تهدیدمحوری در مفهوم امنیت ۳- دولت محوری در مرجع امنیت ۴- امنیت موسع در برابر مضیق. این نظریه برخلاف نظریه‌های سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم، دارای دیدگاه‌های تنگ نظرانه و تقلیل‌گرایانه در باب امنیت نیست و موضوعات امنیتی را به محور جنگ و صلح تقلیل نمی‌دهد و از سوی دیگر مانند نظریه‌های جدید (مانند انتقادی و پست‌مدرنیسم) فقط در پی انتقاد و ایجاد چالش در اندیشه‌های قدیمی نیست. از مهم‌ترین نوآوری‌های این مکتب، سطح تحلیل است. سطح تحلیل امنیت در این مکتب، جهانی نیست و بیش‌تر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. سطح تحلیل جهانی بیش‌تر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ نظر دارد. در سطح منطقه‌ای حیطه قلمرو و روندها و قدرتهای منطقه‌ای بیش‌تر مدنظر هستند [۴]. مکتب کپنهاگ، تقسیم‌بندی ریچارد لیتل را که حکومت کشورهای جهان سوم را به سه دسته یکپارچه، چندپاره و دستخوش بی‌نظمی امنیتی تقسیم می‌کند، قبول دارد و آن را برای تحلیل منطقه محور امنیت مفید ارزیابی می‌کند [۴]. مکتب کپنهاگ در رابطه با مفهوم امنیت همواره تاکید فراوانی بر شناخت آن داشته است و درک صحیح از امنیت ملی را در گرو درک درست و شناخت دقیق مفهوم امنیت می‌داند. در این رابطه اندیشمندان این مکتب در راستای شناخت مفهوم امنیتی تمرکز خاصی بر تهدید محوری دارند. آن‌ها در نهایت امنیت را مساوی با رهایی از تهدید می‌دانند و عقیده دارند امنیت در نبو دمستله دیگری به نام تهدید درک می‌شود.

اندیشمندان این مکتب بر این باورند که یک سیستم امنیتی یکسان را نمی‌توان برای همه کشورها تجویز کرد. چه بسا کشورهای تهدیدهای نظامی را در اولویت قرار دهند و کشورهایی دیگر تهدیدهای سیاسی و اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهند. از سویی دیگر تاریخچه مناطق دنیا دارای تفاوت‌های زیادی است. به باور بوزان " از آن‌جاکه تهدیدها از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش بیش‌تر واهمه دارند، تا از قدرت‌های دور" [۵]. مکتب کپنهاگ همچنین با ارائه تفسیری موسع از امنیت در مقابل رویه‌های مضیق آن، به حق اقدامی ارزشمند در شناساندن دقیق‌تر مفهوم امنیت انجام داده است. روابط بین‌الملل، بعد از جنگ سرد به سوی ویژگی منطقه‌ای شدن تغییر جهت داد. دلیل این فرضیه آن است که فروپاشی نظام دوقطبی، نیروهای سازمان‌دهنده اصلی در سطح جهانی را تغییر داد. قدرت‌های بزرگ جهانی، آشکارا می‌خواهند تا از درگیری‌های سیاسی گسترده جلوگیری کنند، مگر آن‌که منافعشان به صورت آنی و گسترده تحت تأثیر قرار گیرد. این امر موجب رهبری ضعیف در سطح جهانی می‌شود و در نتیجه منجر به این فرضیه می‌شود که مناطق، امورشان را سروسامان می‌دهند [۶]. مطالعات سنتی امنیت بر محور نظامی به عنوان تنها گزینه در

ابعاد امنیت متمرکز بوده است. تاکید بر بعد نظامی امنیت تأثیری عمیق بر نظامی محور شدن مطالعات امنیتی گذاشت و مطالعات امنیتی بیش‌تر به مطالعه جنگ و محدود به حوزه استراتژیک آن تبدیل شد. تا اواخر دهه هفتاد میلادی نیز راهکار مسلط در مطالعات استراتژیک و امنیتی بود اما از ابتدای دهه ۸۰ این راهکار مورد چالش قرار گرفت و ابتدا نیز ریچارد اولمن مقاله‌ای در انتقاد از تفسیر مضیق از مفهوم امنیت نوشت. در نهایت مکتب کپنهاگ و شخص بوزان به شکلی بسیار مبسوط‌تر، مستدل‌تر و قوی‌تر امنیت مضیق را زیر سوال برد و امنیت تک بعدی را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی گسترش داد و برای این تفسیر خود دلایل فراوانی نیز ارائه کردند [۷]. این رویکرد نظری ادعاهایی را که امنیت را فقط در چارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد کرده و آن‌را به عنوان موضوعی بین‌ذهنی تعریف می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسأله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند. او بیان می‌دارد که «مسأله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود، زیرا بازیگران می‌توانند به آن رجوع کنند و برخی پدیده‌ها را به عنوان تهدید نگاه کنند و دیگران را وادار نمایند که از وضعیتی امنیتی شده و الزامات آن پیروی نمایند». بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهن‌های بسته وجود داشته باشد، بلکه یک ویژگی اجتماعی است.

بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله دیگری به نام تهدید درک می‌شود. از نظر بوزان، برای چندبعدی بودن امنیت بایستی تأثیر فرهنگ، جغرافیا، محیط‌زیست، تمدن و مذهب و از همه مهم‌تر هویت را فهمید. بوزان می‌گوید: «جهان آرمانی، جهانی نیست که در آن هرکسی موفق شود به امنیت دست یابد، بلکه جهانی است که در آن دیگر نیازی به گفت‌وگو و بحث بر سر امنیت نباشد. مفهوم امنیتی ساختن یکی از مباحث بسیار مهم در مکتب کپنهاگ می‌باشد و تعریف امنیت به عنوان کنش کلامی نقطه تمرکز این بحث است. ویور در همین خصوص اظهار می‌دارد: «امنیت به عنوان عمل گفتمانی بهتر فهمیده می‌شود، تا این‌که به عنوان کنشی کلامی در نظر گرفته شود» [۸]. امنیتی ساختن به فرایندی گفته می‌شود که منجر به قراردادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می‌گردد، درحالی‌که قبلاً در این حوزه، قرار نداشته‌اند [۷]. اما مکسوئینی در قبال موضوع امنیتی‌شدن، نقش تحلیل امنیتی و نقش روندها و همچنین جداسازی نقش تحلیل مشارکت در روندهای امنیتی ساختن را به خوبی مشخص نمی‌سازد. در مجموع می‌توان چند نتیجه از بحث امنیتی ساختن گرفت. نخست آن‌که امنیتی ساختن یک گزینه سیاسی است. دوم آن‌که امنیت پدیده‌ای قابل کشف نمی‌باشد بلکه برساخته می‌شود و سوم آن‌که امنیتی ساختن حاکی از نوعی ضرورت یا انتخاب جهت‌دار حل مسأله است و چهارم آن‌که امنیتی ساختن با مفهوم امنیت ایجابی، متفاوت است [۹]. باتوجه به تأکید مکتب کپنهاگ به سطح منطقه‌ای امنیت و اهمیت ویژه‌ای که این مکتب برای مطالعات امنیتی خصوصاً امنیت منطقه‌ای قائل است و نیز از آن جهت که مسأله گسترش ناتو در منطقه قفقاز برای ایران و روسیه در سطح منطقه مطرح است، بررسی تهدیدات امنیتی حضور ناتو در منطقه قفقاز برای ایران و روسیه و نیز عوامل و موانع عدم شکل‌گیری یک راهبرد امنیتی مشترک از سوی این دو کشور در قبال ناتو با تکیه بر

فاکتورها و شاخصه‌های این مکتب، خصوصاً فاکتورها و شاخصه‌های غیرمادی و ذهنی این مکتب می‌تواند درک صحیح‌تری از واقعیت‌های موجود را برای پژوهشگران و سیاستمداران فراهم نماید. در شکل ۱ کشورهای ذینفع در انرژی دریای خزر را که منجر به شروع بازی بزرگ جدید در این منطقه شده است را نشان داده ایم.



شکل ۱. کشورهای ذینفع در انرژی دریای خزر (ترسیم از نگارنده)

تحولات منطقه ای آسیای مرکزی و قفقاز

منازعات قرن بیست و یکم نه ریشه در خطوط گسل های تمدنی، بلکه بر سر منابع طبیعی و انرژی های تجدید ناپذیر رخ خواهد داد. واقعیتی که امروزه انرژی را هم به ابزار قدرت و هم هدف قدرت در اقتصاد سیاسی بین الملل تبدیل کرده است. [۱۰] در این میان شاید کانون توجهات در این باره بیش تر متوجه دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای مازندران باشد که در مورد خلیج فارس و وقوع

جنگ‌های متعدد که نشان از آغاز جنگ نفت در این منطقه حساس و مهم جهان در سال‌ها پیش یعنی در جنگ‌های خلیج فارس و متعاقب آن لشکرکشی غرب به رهبری امریکا و اشغال عراق دارد؛ در سوی دیگر حوزه دریای مازندران می باشد که این منطقه در دهه‌ی آخر قرن بیستم مصادف با فروپاشی شوروی و متعاقب آن پایان جنگ سرد، به دریای تقابل و تعارض قدرت‌های منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شده است و منطقه ای که تا چند دهه‌ی پیش، از مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیکی به حساب می آمد، امروزه فعال شده و کشورهای واقع در آن به تدریج از انزوای جغرافیایی درآمده و به دنبال ایفای نقشی در خور توجه، در عرصه بین المللی هستند. [۱۱] آنچه مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریاچه، در دهه های آینده از منابع کلیدی تامین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود، به طوری که یک مرکز مطالعات انرژی غرب در سال ۲۰۰۶، با انجام برآوردهای میدانی اعلام کرد که یک سوم منابع گاز طبیعی و نفت خام دست نخورده جهان، در سواحل و زیر آب‌های دریای خزر قرار دارد و حتی در گامی فراتر، این دریاچه را «قبله نفت» لقب داد که همین موضوع خزر را به میدان درگیری‌ها و رقابت های سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است. [۱۲]

بدون شک اهمیت منابع انرژی منطقه مهم ترین دلیل حضور قدرت های بزرگ به ویژه امریکا در منطقه بوده است به طوری که در این خصوص رابرت ایبل، مشاور انرژی ریاست جمهوری سابق امریکا (کلینتون) گفته است: ایجاد یک منبع جایگزین نفت در خارج از ایالات متحده، اما دور از خلیج فارس یکی از محورهای اساسی انرژی امریکاست [۱۳] اما بحث مهم تر در مورد منابع انرژی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز چگونگی انتقال این منابع و رسیدن آن به دست مصرف کنندگان است؛ زیرا از مهم ترین مشخصه های ذخایر انرژی این کشورها آن است که علی رغم نزدیکی به بازارهای مصرف، نفت و گاز استخراجی، به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست. زیرا دسترسی به دریای آزاد برای اغلب کشورهای مناطق مذکور تنها از طریق کشورهای واسطه امکان پذیر است. [۱۴] در حقیقت با توجه به وضعیتی که کشورهای این منطقه دارند دو راه برای تولید کنندگان انرژی آسیای مرکزی- خزر برای رساندن نفت و گاز تولیدی به بازارهای مصرف وجود دارد؛ فروختن به مصرف کنندگان منطقه ای، یا ارسال از طریق خط لوله به واسطه کشورهای معبر. [۱۵] به همین خاطر با توجه به قطعیت ذخائر قابل توجه انرژی در این منطقه، موضوع مهمی که بلافاصله در این ارتباط مطرح شد، مسئله نحوه انتقال این انرژی به بازارهای مصرف است و با توجه به این که این حوزه محصور در خشکی است، بنابراین مناسب ترین وسیله انتقال نفت و گاز از مسیر خشکی با خط لوله تشخیص داده شده است. [۱۶] از نظر اقتصادی، طرح خط لوله به عنوان یک سازمان دهنده جهت ترویج همکاری های منطقه ای و پیونددهنده اقتصادی در میان کشورهاست، که از نظر منافع ملی می تواند دستاوردهای مختلفی برای هر یک از کشورهای مشارکت کننده در پروژه اعم از تولید کننده، مصرف کننده و کشورهای معبر دربر داشته باشد و علاوه بر فواید اقتصادی و توسعه ظرفیت های ملی، می تواند به ایجاد صلح و ثبات و افزایش ضریب امنیت ملی کشورهای درگیر در پروژه به عنوان مخرج مشترکی برای توسعه همکاری بین این کشورها تبدیل گردد؛ ولی پیوند انرژی به عنوان کالایی استراتژیک با تعارضات سیاسی بین کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای باعث شده است که راه های انتقال منابع انرژی این دریاچه به صورت یک چالش درآید؛ زیرا با توجه به نقشی که این منطقه در امنیت انرژی جهان و در نتیجه در امنیت اقتصادی- اجتماعی و سیاسی

دنیا دارد قدرت های بزرگ هر یک به نحوی می خواهند در این منطقه نقش و حضور داشته باشند. [۱۷] مسلماً تنوع خطوط انتقال نفت قفقاز [و آسیای مرکزی] از نظر اقتصادی مهم است، اما از نظر امنیتی مهم تر است زیرا این کشورها را کم تر مورد توجه مهاجمانی قرار می دهد که به دنبال نظارت انحصاری روی نفت منطقه هستند. [۱۸] مجموع این عوامل باعث شده است که بحث خطوط لوله، فصل تازه ای در "بازی بزرگ" در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آورد، و کارشناسان معتقدند که نفت تنها در صورت توافق بازیگران گوناگون به بازارهای جهانی انتقال می یابد و درآمد ارزی نصیب کشورهای منطقه می کند. به طور کلی ژئوپلیتیک نفت در آسیای مرکزی تابعی از ثبات داخلی، رشد اقتصادی، سرمایه گذاری خارجی، بهای نفت و یافتن مسیر با صرفه و امن برای انتقال به بازارهای مصرف است. [۱۹] در شکل ۲ وجود وابستگی متقابل میان کشورهای تولیدکننده، مصرف کننده و کشورهای معبر نشان داده شده است.



شکل ۲. امنیت انرژی مبتنی بر وابستگی متقابل (ترسیم از نگارنده)
وابستگی متقابل بین کشورها در بحث انرژی

حال این سوال مطرح می شود که برای انتقال نفت و گاز این منطقه کدام مسیر امن تر و با صرفه تر است؟ در گذشته مسیر اصلی انتقال انرژی این منطقه از خاک روسیه می گذشت؛ [۲۰] ولی امروزه با توجه به تغییرات بوجود آمده کشورهای تاثیر گذار در منطقه سعی می کنند مسیری را برای ترانزیت منابع انرژی آن تعریف کنند که بیشترین منافع آن ها را تامین کند؛ زیرا انرژی و خطوط انتقال آن، ضمن آن که از طریق جذب سرمایه گذاری های خارجی و نیز فراهم کردن بستری مناسب برای توسعه همکاری های منطقه ای سبب تقویت زیرساخت های اقتصادی، افزایش نفوذ و نیز نقش سیاسی کشورها در معادلات قدرت

منطقه‌ای می‌شود می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مهم دیپلماسی در جهت تحقق و پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوجانبه و چند جانبه ی کشورها و نیز تقویت همکاری های مشترک میان همسایگان و تثبیت صلح و ثبات منطقه ای، موثر واقع شود. [۲۱] و از سوی دیگر با توجه به این واقعیت که کشوری که راه خروجی منابع انرژی دریای خزر را فراهم نماید، از مزیت های ویژه‌ای برخوردار خواهد بود، باعث گردیده تا خطوط لوله های نفت و گاز همانند در دست داشتن خود منابع انرژی، آثار راهبردی وسیعی را در بر داشته باشند. بنابراین در گزینش مسیرهای خطوط لوله جدا از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین کننده- ای در قیمت نهایی محصول و عرضه آن به بازار دارد، ملاحظات سیاسی نیز به‌طور مشخص از سوی امریکا و متحدان آن کشور لحاظ گردیده است. [۱۶] ولی آن‌ها باید درک کنند که صادرات منابع نفت و گاز دریای خزر با اتکا به ملاحظات سیاسی تداوم نخواهد داشت بلکه آن‌چه در نهایت تعیین کننده است کارایی اقتصادی مسیرهای خطوط لوله می باشد.

در این میان برای انتقال منابع هیدروکربنی حوزه دریای مازندران در پنج جهت یعنی شمال، جنوب، شرق، غرب و جنوب شرقی مسیرهایی مطرح شده و حتی برخی از آن‌ها نیز احداث گردیده و یا در حال ساخت هستند ولی با وجود محاسن و معایبی که این مسیرها دارند - دولت‌مردان غربی همواره سعی کرده اند تا جایی که امکان دارد از تسلط یک کشور بر انرژی دریای مازندران جلوگیری کنند، به همین خاطر امریکا سعی کرده است تا با شعار «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خط لوله چند گانه» با انتقال نفت و گاز از طریق روسیه و ایران مقابله کند و بدون تردید، ایران به‌دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی واشنگتن در منطقه قرار دارد. [۱۱] یعنی واشنگتن از یک سو کوشیده است تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند و از سوی دیگر برآن بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. [۱۹] حال ما در جدول‌های (۵،۴،۳،۲،۱) میزان منابع انرژی نفت و گاز دریای مازندران را به تفکیک کشورها نشان می‌دهیم که جداول (۳ و ۲) به‌صورت نمودار نیز برای درک بهتر از تولید هریک از کشورهای ساحلی دریای مازندران آورده شده است سپس میزان مصرف برخی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی جهان که مصرف انرژی در آن‌ها بیش‌تر است را ذکر کرده تا به ما کمک کند برای این‌که به این نتیجه برسیم که انتقال منابع انرژی دریای مازندران با کدام مسیر با توجه به مصرف بیش‌تر و رشد اقتصادی بالاتر در دراز مدت منطقی تر است؛ گرچه بسیاری از میزان دقیق این منابع در شک و تردید هستند.

جدول ۱. پتانسیل گاز تولید کنندگان منطقه خزر (میلیارد متر مکعب)

مجموع	ازبکستان	ترکمنستان	قزاقستان	آذربایجان	
۴۴۰۸	۱۶۹۴	۲۰۲۳	۲۶۵	۴۲۶	میزان استخراج
۹۹۹۰	۱۶۲۰	۴۰۰۰	۳۰۰۰	۱۳۷۰	ذخایر
۱۱۹۰۰	۱۵۰۰	۶۰۰۰	۲۵۰۰	۱۹۰۰	منابع

جدول ۲. ذخایر و تولید نفت در حوزه دریای خزر

کشور	ذخایر (میلیارد بشکه)	تولید (میلیون بشکه در روز)
آذربایجان	۷۰/۰	۰/۹۱
قزاقستان	۳۹/۸	۱/۵۵
ترکمنستان	۰/۶	۲/۶۷
روسیه	۷۹/۰	۹/۸۸
ایران	۱۳۷/۶	۴/۳۲

جدول ۳. ذخایر و تولید گاز در حوزه دریای خزر

کشور	ذخایر (تریلیون مترمکعب)	تولید (میلیارد مترمربع)
آذربایجان	۱/۲	۱۴/۷
قزاقستان	۱/۸	۳۰/۲
ترکمنستان	۷/۹	۶۶/۱
روسیه	۴۳/۳	۶۰/۱۷
ایران	۲۹/۶	۱۱۶/۳

جدول ۴. میزان مصرف نفت خام در برخی مناطق مختلف در سال ۲۰۱۱

نام کشور	میزان مصرف (واحد: هزار بشکه در روز)	درصد از کل جهان
امریکای شمالی	۲۲۸۲۶	۲۶/۴
اروپا	۱۵۴۰۷	۱۸/۳
چین	۸۶۲۵	۱۰/۴
ژاپن	۴۳۹۶	۵/۱
هند	۳۱۸۳	۳/۸
کره جنوبی	۲۳۲۷	۲/۷

جدول ۵. میزان مصرف گاز طبیعی در برخی مناطق مختلف در سال ۲۰۱۱

نام کشور	میزان مصرف (واحد: میلیارد متر مکعب)	درصد از کل جهان
امریکای شمالی	۶۴۶/۶	۲۲/۲
اروپا	۴۵۹/۹	۱۵/۶
چین	۸۸/۷	۳/۰
ژاپن	۸۷/۴	۳/۰
هند	۴۹۶/۶	۱۶/۸
کره جنوبی	۳۳/۸	۱/۱

اکنون ما به بررسی مسیرهای پنج‌گانه می‌پردازیم و برای این کار ابتدا به ترتیب مسیرهای شمال، غرب، شرق، جنوب شرق و جنوب را بررسی کرده سرانجام با برشمردن مزیت‌ها و چالش‌های پیش روی هر کدام از این مسیرها، بهترین مسیر را برای انتقال انرژی این منطقه مطرح می‌نمائیم.

۱- مسیر شمال

به واسطه سال‌ها تسلط مسکو بر آسیای مرکزی و قفقاز خطوط لوله موجود در منطقه برای اتصال مسیر حوزه‌های نفت و گاز به مقصد روسیه طراحی شده بودند و اگرچه بعضی از خطوط لوله روسیه در حال استفاده هستند ولیکن ظرفیت انتقال همه نفت و گاز منطقه را ندارد [۲۲] مثلاً قزاقستان حجم عمده نفت صادراتی خود را از روسیه به بازارهای مصرف منتقل می‌کند اما این مسیر روسی نمی‌تواند جوابگوی حجم عظیم صادرات باشد. از این‌رو تنوع بخشی به خطوط صادراتی تنها گزینه پیش روی رهبران آستانه است [۲۳] ولی باید در نظر داشت که وابستگی شدید این کشورها به روسیه به‌عنوان وارث اصلی شوروی همواره برای آن‌ها آزار دهنده و نگران‌کننده بوده است و لذا به تدریج تلاش نموده‌اند که از این وابستگی‌های یابند؛ زیرا تمام مسیرهای عمده انتقال نفت و گاز منطقه از خاک روسیه عبور می‌نمود و این موجب می‌گشت که این کشورها از نظر امنیتی وابسته به روسیه باشند. [۱۳] واقعیت‌های تاریخی نشانگر آنست که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز چندان رغبتی به انتقال نفت و گاز خود از مسیر شمالی که همان گذشتن از خاک روسیه باشد را ندارند؛ زیرا آن‌ها پس از استقلال سعی در فاصله گرفتن از روسیه و یا حداقل کاهش وابستگی خود به این کشور را در پیش گرفته‌اند و با برقراری ارتباط با دیگر قدرت‌ها قصد ایجاد توازنی در اتکا به روسیه را دارند و آن‌ها تمایل ندارند روسیه را به‌عنوان "پدرخوانده" خود قبول کنند و با توجه به این‌که دولتمردان کرملین از این مناطق به‌عنوان "خارج نزدیک" یاد می‌کنند، حاکمان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز حداکثر نقشی که می‌توانند برای روسیه در قبال خود بپذیرند تنها به‌عنوان یک برادر بزرگ‌تر است. اما روسیه آسیای مرکزی و قفقاز را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم سیاست خود در نظر دارد و مفهوم "خارج نزدیک" و آیین مونروئه روسی به‌خوبی اهمیت این منطقه را برای آنها نشان می‌دهد. [۲۴] در حقیقت دو نکته مهم در مورد ریسک‌پذیری این راه وجود دارد: الف) منابع انرژی مورد

نیاز غرب به گونه ای چشمگیر زیر کنترل روسیه قرار خواهد گرفت ب) جنگ و ناآرامی‌های چچن این راه را بیش از پیش نا امن کرده است [۲۵] به همین دلایل کشورهای غربی به‌ویژه امریکا نیز مایل نیستند نبض انرژی این منطقه در دست روس‌ها باشد، تا هر زمان که لازم دیدند برای تحت فشار قرار دادن هریک از طرفین، چه تولید کننده و چه مصرف کننده، از این اهرم فشار استفاده کنند؛ چیزی که روس‌ها بارها به‌خصوص در بحث اختلافشان با اوکراین از آن استفاده کرده اند. همچنین روسیه در بحران گرجستان که منجر به حمله روسیه به این کشور شد نشان داد که مسکو برای دست یافتن به اهدافش از هیچ کاری دریغ نمی‌کند. همه این عوامل موید این موضوع است که مسیر شمالی برای انتقال انرژی دریای مازندران چندان مطلوب نیست هرچند که باتوجه به نفوذی که روسیه در این منطقه دارد نمی‌توان آنرا نادیده گرفت.

۲- مسیر غرب

این مسیر اولین گزینه مورد نظر غرب برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران می باشد، در واقع ایالات متحده امریکا در رزمایش‌های خود در ارتباط با خطوط انتقال انرژی از آسیای میانه به اروپا روی برگ برنده آذربایجان حساب ویژه‌ای باز کرده تا از این طریق طرح‌های مختلف منطقه‌ای و بین المللی را در این چارچوب با شکست مواجه سازد. به بیان دیگر واشنگتن اکنون با برگ برنده خطوط انتقال نفت و گاز که از خاک آذربایجان عبور می کند به‌عنوان جایگزین پروژه های مشابه روسی و نیز جلوگیری از تحقق اجرای طرح‌های انتقال انرژی این منطقه از طریق ایران استفاده می کند. [۲۶] ولی این راه درگیر مشکلات زیادی است مثلاً خط لوله باکو- تفلیس- جیهان که از همان آغاز گرفتار مشکلات گوناگون مالی، فنی و زیست محیطی بود باید مشکلات امنیتی را بر آن افزود زیرا این خط باید از مناطق آشوب زده و بحران خیز بگذرد. [۲۷] ولی برغم سرمایه گذاری‌ها و حمایت‌های زیاد امریکا و غرب در فعال نمودن مسیر غرب در انتقال انرژی دریای مازندران عواملی وجود دارد که هر کارشناسی را به این حقیقت می رساند که مسیر غربی در بلند مدت چندان نمی‌تواند مسیری مطلوب باشد؛ زیرا عواملی همچون وجود نبرد در مناطق کردنشین ترکیه تا جنگ های قفقاز، تداوم ناآرامی ها در چچن، منازعه ناگورنو- قره باغ و کشمکش‌های دائمی در این منطقه همگی نمایانگر نامنی و خطراتی است که راه‌های انتقال انرژی در این منطقه را تهدید می کند. [۲۸]

۳- مسیر شرق

طبق شعار کشورهای غربی درباره سیاست خطوط لوله «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» بیانگر این است که آن‌ها همه سعی خود را در این مورد به‌کار می‌گیرند که نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز را از مسیر غربی منتقل کنند و در غیر این صورت گزینه دیگری که می‌تواند به‌کار گرفته شود مسیر شرق است، و این همان چیزی است که چین نیز از آن حمایت می‌کند، زیرا با توجه به نگرانی چینی‌ها در زمینه امنیت راه‌های دریایی انتقال انرژی وارداتی، به نظر می‌رسد چینی‌ها آسیای مرکزی را به‌عنوان یک گزینه مهم برای کاهش وابستگی به مسیرهای انتقال دریایی تحت کنترل امریکا در نظر دارد [۲۹]. از این‌که رشد سریع و توسعه اقتصادی در منطقه آسیا و اقیانوسیه باعث افزایش شدید نیاز به منابع انرژی در این منطقه جهان

گردیده است و در حال حاضر قدرت های نوظهور اقتصادی در آسیا و اقیانوسیه (جمهوری خلق چین و ژاپن) جایگاه دوم و سوم در واردات نفت جهان را دارا بوده و نیز نهمین وارد کننده نفت جهان (کره جنوبی) هم در این منطقه قرار دارد [۳۰] می تواند بازاری مطمئن برای انرژی کشورهای حوزه دریای مازندران باشد؛ ولی این مسیر نیز معایبی اساسی دارد، مثلا ایغور های ساکن در ایالت سن کیانگ و شرق قزاقستان، می توانند منشا بروز بی ثباتی در منطقه و باعث نا امنی در انتقال نفت و گاز شوند و ایغور های قزاق دارای احساس همدلی با هم قومی های خود در سین کیانگ می باشند و از هدف تاسیس یک ایغورستان مستقل در بخشی از سین کیانگ حمایت می کنند [۳۱] و این مشکل چیزی نیست که بتوان به سادگی آنرا نادیده گرفت و آینده تامین انرژی را به اگر و اما سپرد.

۴- مسیر جنوب شرقی

شاید بتوان گفت که این راه نا امن ترین راه انتقال انرژی در بین دیگر مسیر ها می باشد زیرا برای انتقال منابع انرژی و رساندن آنها به هند باید از خاک دو کشور افغانستان و پاکستان بگذرد و این در حالی است که افغانستان جزء نا امن ترین و بی ثبات ترین کشورهای جهان می باشد، همچنین پاکستان نیز برای گسترش زیرساخت های بخش انرژی با چالش های بزرگی مانند درگیری های قومی، مذهبی، تروریسم، افراط گرایی، عدم تامین امنیت خطوط انتقال و اختلافات دیرپای با هند و افغانستان مواجه است که زمینه را برای جذب سرمایه گذاری های خارجی در این کشور با مشکلات جدی روبرو ساخته است و همچنین وجود مشکلات سیاسی و امنیتی [هند] با پاکستان به ویژه در منطقه جامو و کشمیر یکی از مهمترین چالش ها می باشد. [۲۳] در مجموع این طرح به علت اوضاع آشفته ی افغانستان و ادامه داشتن درگیری ها در آن و دیگر مسائل منطقه ای، مسکوت مانده است و پی گیری آن نیازمند آرام شدن اوضاع افغانستان است که چشم انداز روشنی در این رابطه وجود ندارد. [۳۲]

۴- مسیر جنوب

امریکا و غرب همواره بیشترین تلاش خود را به کار گرفته اند تا از تحقق انتقال انرژی منطقه از این مسیر جلوگیری کنند، و روس ها نیز با هدف ممانعت از شکل گیری مسیرهای جدید جایگزین انتقال انرژی از طریق ایران، با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه، با صادرات از طریق ایران مخالفت نموده و با اجرای سیاست های حساب شده، ما را از این بازار پرسود محروم کرده اند [۳۳] با این وجود این مسیر که از خاک ایران می گذرد در واقع امن ترین و اقتصادی ترین راه موجود است و احداث آن نیز نیازمند کمترین زمان ممکن نسبت به دیگر پروژه های اعلام شده در دیگر مسیرها می باشد. از مزیت های این مسیر این که تنها از خاک یک کشور می گذرد تا به آبهای آزاد برسد و از مخاطراتی که دیگر مسیرها را تهدید می کند به دور است؛ همچنین با نگاهی به نقشه اقتصادی جهان به این نتیجه می رسیم که بازارهای آسیایی به دلیل جمعیت زیاد و به تبعه آن افزایش مصرف و همچنین در حال توسعه بودنشان و با توجه به این که تقاضای جهانی انرژی در آینده به نحو چشمگیری افزایش خواهد

یافت و در این میان آهنگ رشد اقتصادی در آسیا سریع‌تر از دیگر نقاط خواهد بود، انتقال انرژی به آن طرف ضروری‌تر از بازارهای مدیترانه است.

درحقیقت ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای جهانی را به کشورهای شمالی محصور در خشکی ارزانی می‌دارد، این ارتباط کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه خزر- آسیای مرکزی به بازارهای جهانی شامل شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور فراهم می‌کند یعنی به آن بخش از جهان که تقاضای آینده‌شان برای انرژی به‌صورت رشد مداوم برآورد می‌شود. [۳۴]

اتفاقات به‌وقوع پیوسته چند سال اخیر در منطقه، به‌ویژه در بحران گرجستان که دشواری‌هایی در انتقال انرژی از سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان یعنی باکو- تفلیس- جیپهان پدید آورد، به روشنی نشان داد که راه ایران امن‌ترین و مناسب‌ترین راه برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی است. و ایران می‌تواند با برنامه ریزی و سیاست‌های سنجیده، از شکاف پدید آمده در حوزه انرژی به‌خوبی بهره‌برداری کند. [۳۵]

حال با شرح مختصر و دلایلی که در مورد مسیرهای پنج‌گانه انتقال انرژی این منطقه داده شد به‌روشنی مشخص شده است که مسیر جنوبی یا همان راه ایران از دیگر مسیرها شرایط به مراتب بهتری دارد و همه کارشناسان و حتی بسیاری سیاستمدارانی که با اجرای طرح‌های انتقال انرژی از طریق خاک ایران مخالفت می‌کنند خود اذعان دارند که عبور خطوط لوله از ایران از دیگر مسیرها بهتر و باصرفه‌تر است ولی در درگیری‌های مربوط به گزینش مسیرهای مناسب برای انتقال انرژی، مزیت‌های سیاسی بیش از مزیت‌های اقتصادی و فنی اهمیت پیدا کرده و ویژگی‌ها و امتیازها، تحت تاثیر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه ای و بین‌المللی مورد کم‌توجهی واقع شده است، [۱۱] زیرا روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشورهایی نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهند کرد که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان (نفت و گاز) تسلط داشته باشند؛ [۳۶] به همین علت با توجه به تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا بهترین مسیر کم‌ترین توجه را برای انتقال و احداث خطوط لوله متوجه خود نموده است. به‌طوری‌که دیپلماسی خط لوله ی واشنگتن با تلاش شرکت‌های نفتی آمریکا برای توسعه منابع نفتی و انتقال آن از بهترین مسیر، هماهنگ نیست. [۳۷] در این قسمت برای مقایسه بهتر مزایا و معایب مسیرهای پنج‌گانه، خصوصیات هرکدام را در جدول ۶ آورده ایم.

اکنون پس از ذکر محاسن و معایب مسیرهای پنج‌گانه جهت انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران، به تاثیر انرژی این منطقه بر امنیت ملی ایران با توجه به خطوط لوله می‌پردازیم، به همین خاطر ابتدا به اهمیت جایگاه ایران، که بین دو انبار بزرگ انرژی جهان قرار دارد پرداخته، و سپس تاثیر انتقال این منابع فسیلی از طریق ایران را بر امنیت ملی بررسی می‌نمائیم.

جدول ۶. (ترسیم از نگارنده)

مسیر غربی	مسیر جنوب شرقی	مسیر شرقی	مسیر جنوبی	مسیر شمالی	بررسی تطبیقی خطوط لوله
<p>*تنوع بخشی منابع و مسیر برای اروپا</p> <p>*ارزان تر بودن نسبت به قیمت گاز روسیه</p>	<p>*تنوع بخشی مسیر برای انرژی آسیای مرکزی</p>	<p>*تنوع بخشی مسیر</p> <p>*وجود بازار مطمئن در آینده</p>	<p>*تنوع بخشی مسیر برای انتقال انرژی حوزه دریای مازندران</p> <p>*امن ترین و اقتصادی ترین و کوتاه ترین مسیر</p>	<p>*تنوع بخشی به مسیر های انتقال انرژی منطقه</p>	<p>نقاط قوت</p>
<p>*بی ثباتی کشورهای منطقه</p> <p>*وجود مناقشات مرزی در این منطقه</p> <p>*وجود بحران های داخلی و جدایی طلبی در این کشورها</p>	<p>*نا امن ترین و طولانی بودن مسیر</p> <p>*غیر اقتصادی بودن به واسطه منابع انرژی انتقال به نسبت هزینه ساخت</p>	<p>*طولانی بودن مسیر</p> <p>*بی ثباتی در برخی مناطق مانند سین کیانگ چین که خط لوله از آن می گذرد</p>	<p>*فشار سیاسی برخی کشورها در ممانعت از این مسیر</p> <p>*مشخص نبودن منابع مالی برای آن و کمبود سرمایه گذاری خارجی به واسطه فشار سیاسی امریکا بر شرکت های خارجی</p>	<p>*جوابگوی انتقال حجم عظیم انرژی منطقه نمی باشد</p> <p>*استفاده ابزاری روسیه و وابستگی امنیتی این کشورها به روسیه</p>	<p>نقاط ضعف</p>
<p>*کاهش وابستگی اقتصادی- امنیتی به روسیه</p> <p>*تنوع بخشی به منابع</p>	<p>*ایجاد همکاری منطقه ای و حل برخی مسائل امنیتی همچون تروریسم و ...</p>	<p>*وارد کردن چین به معادلات منطقه برای ایجاد توازن بین غرب و روسیه به واسطه حضور چین</p>	<p>*گذشتن از خاک یک کشور برای رسیدن به آب های آزاد</p> <p>*تشدید قدرت چانه زنی تولید کنندگان و مصرف کنندگان</p>	<p>*ایجاد وابستگی متقابل و ایجاد توازن در روابط بین روسیه و غرب برای این کشورها</p>	<p>فرصت ها</p>
<p>*عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران</p> <p>*نامانی سیاسی رژیم های اقتدارگرا مثل آذربایجان</p>	<p>*عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران</p> <p>*وجود ناامنی و افراط گرایی و اختلافات بین هند، پاکستان و افغانستان</p>	<p>*عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران</p> <p>*وجود بنیادگرایی در منطقه</p> <p>*نامانی سیاسی رژیم های اقتدارگرا مثل ترکمنستان</p>	<p>*عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران</p>	<p>*استفاده ابزاری روسیه از خط لوله از طرف روسیه مثل قطع گاز در برخی زمان ها</p> <p>*عدم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران</p>	<p>تهدیدات</p>

امریکا و غرب همواره بیشترین تلاش خود را به کار گرفته اند تا از تحقق انتقال انرژی منطقه از این مسیر جلوگیری کنند، و روس‌ها نیز با هدف ممانعت از شکل‌گیری مسیرهای جدید جایگزین انتقال انرژی از طریق ایران، با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه، با صادرات از طریق ایران مخالفت نموده و با اجرای سیاست‌های حساب شده، ما را از این بازار پرسود محروم کرده اند [۳۳]. با این وجود این مسیر که از خاک ایران می‌گذرد در واقع امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه موجود است و احداث آن نیز نیازمند کم‌ترین زمان ممکن نسبت به دیگر پروژه‌های اعلام شده در دیگر مسیرها می‌باشد. از مزیت‌های این مسیر این‌که تنها از خاک یک کشور می‌گذرد تا به آب‌های آزاد برسد و از مخاطراتی که دیگر مسیرها را تهدید می‌کند به دور است؛ همچنین با نگاهی به نقشه اقتصادی جهان به این نتیجه می‌رسیم که بازارهای آسیایی به دلیل جمعیت زیاد و به تبعه آن افزایش مصرف و همچنین در حال توسعه بودنشان و با توجه به این‌که تقاضای جهانی انرژی در آینده به نحو چشمگیری افزایش خواهد یافت و در این میان آهنگ رشد اقتصادی در آسیا سریع‌تر از دیگر نقاط خواهد بود، انتقال انرژی به آن طرف ضروری‌تر از بازارهای مدیترانه است.

در حقیقت ایران با دارا بودن بیش از دو هزار مایل خط ساحلی در جنوب، دسترسی مناسب و مطمئن به بازارهای جهانی را به کشورهای شمالی محصور در خشکی ارزانی می‌دارد، این ارتباط کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر را از منطقه خزر-آسیای مرکزی به بازارهای جهانی شامل شبه قاره هند، ژاپن و خاور دور فراهم می‌کند یعنی به آن بخش از جهان که تقاضای آینده‌شان برای انرژی به صورت رشد مداوم برآورد می‌شود. [۳۴]

اتفاقات به‌وقوع پیوسته چند سال اخیر در منطقه، به‌ویژه در بحران گرجستان که دشواری‌هایی در انتقال انرژی از سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان یعنی باکو-تفلیس-جیبهان پدید آورد، به روشنی نشان داد که راه ایران امن‌ترین و مناسب‌ترین راه برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی است. و ایران می‌تواند با برنامه ریزی و سیاست‌های سنجیده، از شکاف پدید آمده در حوزه انرژی به‌خوبی بهره‌برداری کند. [۳۵]

حال با شرح مختصر و دلایلی که در مورد مسیرهای پنج‌گانه انتقال انرژی این منطقه داده شد به روشنی مشخص شده است که مسیر جنوبی یا همان راه ایران از دیگر مسیرها شرایط به مراتب بهتری دارد و همه کارشناسان و حتی بسیاری سیاستمداران می‌دانند که با اجرای طرح‌های انتقال انرژی از طریق خاک ایران مخالفت می‌کنند خود اذعان دارند که عبور خطوط لوله از ایران از دیگر مسیرها بهتر و باصرفه‌تر است ولی در درگیری‌های مربوط به گزینش مسیرهای مناسب برای انتقال انرژی، مزیت‌های سیاسی بیش از مزیت‌های اقتصادی و فنی اهمیت پیدا کرده و ویژگی‌ها و امتیازها، تحت تاثیر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه ای و بین‌المللی مورد کم توجهی واقع شده است؛ [۱۱] زیرا روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشورهای نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهند کرد که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان (نفت و گاز) تسلط داشته باشند؛ [۳۶] به همین علت با توجه به تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا بهترین مسیر کم‌ترین توجه را برای انتقال و احداث

خطوط لوله متوجه خود نموده است. به طوریکه دیپلماسی خط لوله ی واشنگتن با تلاش شرکت های نفتی امریکا برای توسعه منابع نفتی و انتقال آن از بهترین مسیر، هماهنگ نیست. [۳۷]

منابع

۱. یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۷)، " طرحهای خطوط لوله انرژی در حوزه دریای مازندران " ، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم، ص ۱۹۴.
2. Sweeney, Bill.Mc. (1996)."Identity and Security: Buzand and the Copenhagen school", Review of International studies, Vol 22, No.1.
3. Ole Waever, Securitization and Desecuritization, In on Security, edited by Ronnie D. Lipschutz (New york: Chichester, Columbia University Press 1996),26.
۴. بوزان، باری.(۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۲.
۵. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد.(۱۳۸۳). «تهدیدات منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها»، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز، ص ۶۱۱.
6. Buzan, Barry and Waever, Ole.(1998). "Security: A New Framework for Analysis" Lynne Rienner Publishers,No.125.
۷. عبدالله‌خانی، علی.(۱۳۸۹). « نظریه های امنیت»، تهران: ابرار معاصر ایران، ص ۱۴۸.
۸. ابراهیمی، نبی‌الله.(۱۳۸۶). « تاملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، شماره ۲، ص ۴۳۹.
9. Buzan, Barry and Waever, Ole. (2000).Regions and Power: The structure of International Security, New York: Cambridge university Press,No28.
10. Harvey,David,(2003),The new imperialism,U.K:Oxford University Press,No.19.
۱۱. افشردی، محمد حسین(۱۳۸۱)، " ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران " ؛ تهران: دوره عالی جنگ ، دانشکده فرماندهی سپاه،ص ۷۲ .
۱۲. اطاعت ، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، " ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه ی خزر " ، مطالعات اوراسیای مرکزی ، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم ، شماره ۳، ص ۹.
۱۳. زرگر، افشین(۱۳۸۶)، " منازعات منطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز و تاثیر آن بر امنیت انتقال انرژی " ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم ، شماره ۶، ص ۱۱۱ .
۱۴. وحیدی، موسی الرضا(۱۳۸۵)، " انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا " ، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶، ص ۲ .
۱۵. حسینی، سید محسن(۱۳۸۷)، " بررسی سیاست خارجی روسیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶- ۱۹۹۱) ، پایانامه، استاد راهنما: محمود سریع القلم، دانشگاه شهید بهشتی، ص ۶۹ .

۱۶. ثقفی عامری، ناصر و سعید نقی زاده (۱۳۷۸)، "سیاست خطوط لوله نمادی از چالش های راهبردی در حوزه دریای خزر"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ص ۲۶.
۱۷. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، "ژئوپلیتیک لوله ها در عرصه ژئواستراتژیک اوراسیا"، ویژه نامه همشهری دیپلماتیک، ص ۱۳۸.
۱۸. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، "نفت و امنیت در قفقاز"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۶، ص ۱۵۲.
۱۹. یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۵)، "ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش امریکا: بازدارندگی جدید"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۶، ص ۵۸.
۲۰. ماهنامه اقتصاد انرژی (۱۳۸۷)، "میزگرد روابط ایران و روسیه در حوزه انرژی"، شماره ۱۰۱-۱۰۲.
21. Svacool, Benjamin, (2009), Energy Policy and cooperation in Southeast Asia: The History, Challenges, and Implications of the Trans-ASEAN Gas Pipeline (TAGP) Network "Energy Policy, Vol, 37.
۲۲. ثقفی عامری، ناصر و سعید نقی زاده (۱۳۷۸)، همان، ص ۳۲.
۲۳. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، همان، ص ۷۷.
۲۴. یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۵)، همان، ص ۶۲.
۲۵. موسسه مطالعات بین المللی مالزی، ترجمه علی اصغر امین شکروی (۱۳۸۲)، "ذخایر نفتی دریای خزر: مناسبترین مسیر انتقال"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ص ۲۵۱.
۲۶. کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۸)، "تاملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای"، سال هجدهم، شماره ۵۱، ص ۸۹.
۲۷. زرگر، افشین (۱۳۸۶)، همان، ص ۱۰۳.
۲۸. کولایی، الهه و آزاده مردانی (۱۳۹۰)، "سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی"، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱، ص ۴۰.
۲۹. جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، ذخائر هیدروکربنی دریای خزر: خطوط لوله نفت و گاز. مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۲۲۰.
۳۰. نائیبان، جلیل (۱۳۹۰)، "نگرشی بر تحولات ژئوپلیتیکی مناطق همجوار ایران (آسیای مرکزی و قفقاز)، تاریخ نامه ی ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره ۲، ص ۱۷۲.
۳۱. کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، "امنیت در قفقاز جنوبی"، تهران، ابرار معاصر، ص ۳۳۴.
۳۲. انتخابی، نیلوفر (۱۳۸۴)، "امکان سنجی احداث خطوط لوله دریای خزر"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۵۵-۱۵۶، ص ۲۸.
۳۳. موسوی شفائی، مسعود و گلتاب دارابی (۱۳۹۰) "اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴، ص ۷۰.

۳۴. شیرخانی، محمدرضا و بیژن پیروز(۱۳۸۸)، "امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی، شماره ۴، ص ۱۰۵.
۳۵. آلیکر، اولگا(۱۳۸۲)، "گسله‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و دیگران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ص ۲۵۸.
۳۶. کوزه‌گر کالجی، ولی(۱۳۸۸)، همان، ص ۹۶.
۳۷. قابضی، روح الله(۱۳۸۴)، منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم انداز سرمایه گذاری آینده، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۲۸۰.
۳۸. مجتهد زاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد(۱۳۹۰)، "رقابت روسیه و ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی - خزر و قفقاز"، مجله راهبرد یاس، شماره ۲۵، ص ۷۴.
39. Mojtabeh- Zadeh, Pirouz(2005), "the Caspian Between Conflict and Cooperation", Eurasia: A new peace Agenda, Volume1, Elsevier Publication, Summer, USA, chapter 17, NO181.
۴۰. کوزه گر کالجی، ولی(۱۳۸۷)، "نگاهی به بحران اوستیای جنوبی و هجوم روسیه به گرجستان"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۱-۲۵۲، ص ۸۸.
۴۱. افشردی، محمدحسین(۱۳۸۱)، همان، ص ۷۵.
۴۲. آدمی، علی(۱۳۸۹)، "تاثیر انرژی بر گسترش همکاری های ایران و شبه قاره هند"، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره سوم، ص ۱۳.
۴۳. بهجت، جودت(۱۳۸۰)، "امنیت نفت در هزاره ی جدید؛ ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی"، ترجمه قدیر نصری مشکینی، سیاسی - اقتصادی، ص ۱۷۷.
۴۴. سجادپور، سید محمد کاظم و سید شمس الدین صادقی(۱۳۸۹)، "موقعیت ژئواکونومیک ایران و ملاحظات پیرامون صادرات گاز"، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات بین المللی، سال سوم، شماره ششم، ص ۹۰.
۴۵. مجتهد زاده، پیروز(۱۳۷۹)، "دیدگاههای ایران در رابطه با دریای خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۵، ص ۸۵.
۴۶. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، همان، ص ۱۰.
۴۷. حشمت زاده، محمد باقر(۱۳۸۳)، "آرزوهای داری طعم کنسرسیوم"، ماهنامه زمانه، سال سوم، ص ۲۱.
۴۸. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، "نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی شماره چهارم، ص ۶۶.
۴۹. مجتهدزاده، پیروز و احمد رشیدی نژاد(۱۳۹۰)، همان، ص ۲۷۱.
۵۰. انتخایی، نیلوفر(۱۳۸۴)، همان، ص ۲۶.
۵۱. اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، همان، ص ۳.
۵۲. سجادپور، سیدمحمدکاظم و سیدشمس الدین صادقی(۱۳۸۹)، همان، ص ۷۰.

۵۳. مجتهدزاده، پیروز و احمدرشیدی نژاد (۱۳۹۰)، همان، ص ۷۵.
۵۴. متقی، ابراهیم و مریم همت خواه (۱۳۸۷)، "جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۴۵.
۵۵. سجادپور، سید محمد کاظم و دیگران (۱۳۹۰)، "ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین الملل و ژئوپلتیک انرژی ایران (بررسی موردی دریای خزر)"، رهیافتهای سیاسی و بین المللی، ص ۱۱.
۵۶. سجادپور، سیدمحمدکاظم و دیگران (۱۳۹۰)، همان، ص ۳۱.